

عرفان خرمان



محمدحسین فرح‌نژاد Mhfarazi@gmail.com

مجامع کنترل و مهندسی فرهنگ در غرب به این نتیجه رسیده‌اند که مسیحیت برای کنار آمدن مردم با ماشینیسم و پول‌پرستی و لذت‌طلبی و فردگرایی و معناستیزی و حس‌گرایی کافی نیست. باید چاره‌ای بیندیشند و به سمت نوعی معناگرایی جهت‌دار و همساز با سکولاریسم و پست‌مدرنیسم پیش روند. آن‌ها آشکارا پروژه شکست مدرنیته را لمس کرده بودند و نمی‌توانستند استقبال از دین عقل‌گرا و عرفانی اسلام را در قلب غرب تحمل کنند. لازم بود دستگاه‌های تبلیغاتی گسترده، غرب را به سمت معناگرایی خاصی سوق دهند. این شد که موجی حساب شده به سمت عرفان‌های هندی به ویژه بودیسم و ذن بودایی و سپس عرفان مسیحی و تصوف یهودی (کابالیسم / قبلانیسم) و عرفان‌های سرخپوستی و ادیان جدید و معناگرایی عصر نوین (Newage) و عرفان‌های اومانستی و لائیک و حتی شیطان‌پرستی (سیپتیسیسم) و کهانت مصر باستان و جادوگرایی و التقاطی از این‌ها راه افتاد. سینمای غرب بخصوص در آمریکا، یکی از اصلی‌ترین ابزارهای ترویج این قبیل عرفان‌های وارونه بود. فیلم‌های بسیاری در این راستا ساخته و در همه دنیا با تبلیغات فراوان توزیع و پخش شد. در این میان، سینماگران و فوتبالیست‌ها و خواننده‌ها و فاحشه‌ها، شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی معاصر شدند. آنان مبلغانی برای عرفان‌های نوپدید رسانه‌ای شدند و در این جنگ نرم، زرسالاران صهیونیست و مسیحیان را یاری رساندند. در این بین، توجه سینما به بودیسم (به ویژه بودای تبتی) بیش‌تر بوده است. این مختصر نگاشته، بر آن است تا روزه‌ای به سمت تحلیل چرایی و چگونگی این ماجرا باشد.

اشاره
مدال طلای کنگره، بالاترین نشان غیر نظامی آمریکا در دوران حکومت جنگ‌طلبان بر این کشور، توسط جرج بوش ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ (۲۴ مهر ۱۳۸۲) به دالایی لاما اهدا شد! رهبر بوداییان جدایی‌طلب تبت که از صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و تساهل و عدالت و معنویت شرقی دم می‌زد؛ همویی که سردمدار شعارهایی چون «مهربانی، شفافیت و بینش» در دانشگاه‌ها و مجامع دینی و علمی اروپا و آمریکا بود؛ اوایی که جایزه صلح نوبل را هم در سال ۱۹۸۹ به دلیل به‌کارگیری سیاست‌های غیر خشونت‌آمیز در برابر چین دریافت کرد؛ او که مدارای دینی و پیروی از طریق محبت را تبلیغ می‌کند و سمبل مبارزه خالی از خشونت، در رسانه‌های مسلط جهان است. به راستی چه شده که سمبل جنگ‌طلبان جهان که فقط در شش ساله اخیر دو جنگ با هزینه هزار و دویست میلیارد دلار و حدود یک میلیون کشته از مسلمانان، به ویژه شیعیان عراق به راه انداخته، این چنین طرفدار «تنزین گیاتسو»، چهاردهمین دالایی لاما بودایی شده است؟! مغولان بت‌پرست در حدود قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی به یاری صلیبیون یهودی و مسیحی شتافتند تا جهان اسلام را از سمت شرق زیر فشار بگذارند و در همکاری استراتژیک با مسیحیان و یهودیان جنگ‌طلب، دولت‌های مصر و عباسیان را براندازند؛ همچنین در ادامه سیاست همسویی مغولان و غربیان، در نقشه سعدالدوله یهودی، وزیر دربار ارغون، پادشاه بودایی مغول، برنامه تخریب کعبه و الزام مسلمانان به بت‌پرستی و کشتار آن‌ها پیش‌بینی شده بود. در چند دهه اخیر، برنامه‌ریزان زرسالاری جهانی و





آخر الزمانی کابالیسم (تصوف یهودی) را به میان مسیحیان برد.

در قرن شانزدهم، در رقابت‌های بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، اسپانیا و پرتغال در جازند و پروتستان‌ها با قدرتی بیش‌تر به حرکت ادامه دادند. در پروتستان‌تیسیم به دلیل دوری از کلیسای پاپی و جدایی مردم از روحانیون و آزادی لجام گسیخته در تفسیر متون دینی و غلبه دنیاگروری، زمینه فرقه‌سازی بیش‌تر، فراهم شد و انشعاب‌های فراوانی در مسیحیت ایجاد شد. همه این موارد، باعث نفوذ ماده‌گرایی یهودی در غرب معاصر شد. در جنگ اول و دوم، سوسیال ناسیونالیسم آلمانی و فاشیسم ایتالیایی که از قلب مدرنیته سر برآورده بودند، با هم متحد و علیه جبهه متفقین وارد نبرد شدند. متفقین، مجموعه‌ای از اندیشه‌های اومانیستی متمایل به سوسیالیسم و لیبرالیسم بودند. جنگ‌های ویرانگر اول و دوم، که نتیجه منطقی اندیشه‌های فلسفی پس از مدرنیته بودند، باعث کشتار حدود صد میلیون نفر از اروپائیان شدند و خسارت‌های چشمگیری به همه جهانیان وارد کردند. در هیچ کدام از جنگ‌های پیشین، حتی بین اقوام بت‌پرست، چنین حجمی از کشته‌ها در زمان چهل سال (آغاز جنگ اول ۱۹۱۴ تا پایان جنگ دوم ۱۹۴۵) بر بشر تحمیل نشده بود. سرخوردگی و وحشتناکی بین اندیشمندان و مردم اروپا و آمریکا پدید آمد. از طرفی با مشخص شدن الزامات عقلی فاسد در اندیشه‌های مادی پس از مدرنیته و به بن‌بست رسیدن فلسفه‌های ماده‌گرا، غریبان آماده تحوّل دیگر شدند. موجی از نقدها علیه مدرنیسم و تمدنی که باعث کشتار و خرابی عظیم جنگ شده بود، به پا خاست (عصر پست مدرنیسم). از طرفی با توسعه و پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، غربیان، آشنایی بیش‌تری با اندیشه‌های شرقی پیدا کردند. برنده اصلی جنگ، آمریکا بود که دور از صحنه نبرد به سلامت جنگ را پشت سر گذاشته و با انفجار بمب‌های اتمی در هیروشیما و ناگازاکی قدرتمندی خود را به رخ جهانیان کشیده بود. صهیونیست‌ها نیز پس از دو جنگ ویرانگر جهانی، دولت

اومانیست‌ها باعث کشتار حدود صد میلیون نفر از اروپائیان شدند و خسارت‌های چشمگیری به همه جهانیان وارد کردند. در هیچ کدام از جنگ‌های پیشین، حتی بین اقوام بت‌پرست، چنین حجمی از کشته‌ها در زمان چهل سال بر بشر تحمیل نشده بود.

محور قدرتی جدید به نام آنگلو-زایان در جهان شکل گرفته بود که شامل امریکا، انگلیس، استرالیا، کانادا، زلاندنو و اسرائیل می‌شد.

با وقوع رنسانس حوالی قرن پانزدهم میلادی، انسان‌پرستی (اومانیسم) و جدایی حوزه دین از دنیا (سکولاریسم) و حس‌گرایی (امپریسم) و نفی متافیزیک (پوزیتیویسم) و تکیه بر عقل خودبنیاد و معیشت‌اندیش (راسیونالیسم)، در اروپا رواج یافت. در این دوران، کم‌کم خدای ادیان ابراهیمی، از زندگی اروپائیان کنار رفت و دئیسم بر اندیشه‌ها مستولی شد؛ خدای دئیستی، خدایی است که بشر را آفریده و دیگر به او کاری ندارد و آدمی با تکیه بر حس و دانش و عقل روزمره‌اش، تمام نیازهای خود را برآورده می‌کند. این روند، باعث تضعیف مسیحیت و دین در اروپا و قاره نوظهور (امریکا) شد. از طرفی پروتستان‌تیسیم و کالوینیسم علیه مسیحیت کاتولیک موضع گرفت و مسیحیت را به سمت سکولاریسم و ماده‌گرایی و ظلم‌پذیری برد. سپس فرقه پیوریتانیسم از درون پروتستان‌ها به وجود آمد و آرمان‌های مشترک مسیحیت و یهودیت را پررنگ‌تر کرد و زمینه‌ساز ایجاد مسیحیت صهیونیستی شد؛ فرقه‌ای که الهیات روحانی مسیحی را به سمت الهیات زمینی یهودی منحرف کرد و آرمان‌هایی چون تشکیل دولت یهودی در سرزمین مقدس (فلسطین) و خاورمیانه بزرگ (ارض موعود تورانی) و برتری نژاد یهودی و ظهور مسیحا و ادبیات افراطی

یهودی خویش را بر ویرانه‌های عثمانی در ۱۹۴۸ رسمیت داده بودند. همان سال‌ها، هالیوود و صنعت فیلم‌سازی امریکا «دوران طلایی» خود را پشت سر گذاشته بود و استودیوهای قدرتمند یهودی، عنان این کارخانه بزرگ تبلیغاتی را در دست داشتند و به ترویج ایده‌های خویش در فیلم‌ها می‌پرداختند. پروژه‌هایی مانند «ده فرمان» که در سال ۱۹۵۶ بازسازی شد، اسطوره‌های صهیونیستی مانند سرزمین موعود و مظلومیت تاریخی یهود را در بوق‌های تبلیغاتی عظیم سینما، به صدا درآورد. محور قدرتی جدید به نام آنگلو-زایان (ترکیب آنگلو-ساکسون‌های پروتستان و صهیونیست‌ها) در جهان شکل گرفته بود که شامل امریکا، انگلیس، استرالیا، کانادا، زلاندنو و اسرائیل می‌شد. فرانسه و شوروی و چین، رقبای قدرتمند این محور محسوب می‌شدند. چین و شوروی رقیبی جدی‌تر به شمار می‌آمدند. جنگ سرد آغاز شد. این جنگ خود به خود موج پست مدرنیسم را شدت بخشید و بی‌قیدی لیبرالیست‌ها و بی‌خدایی مارکسیست‌ها دلیلی مضاعف بر نقد مدرنیته بود. ذن

با فروپاشی شوروی
در سال ۱۹۹۱ حقانیت
ادعاهای اسلام انقلابی
بیش از گذشته آشکار شد
و تمایل به مسلمان شدن
در غرب فزونی گرفت.

تشنه به سر بردن، نشستن و
زندگی بر تختی که از میخ‌های
نوک تیز پوشانده شده و راه
رفتن بر آتش و حبس دم
نیز، از اعمال یوگیان به شمار
می‌آید.



فیلم‌های سینمایی غربی و هند (بالیوود)، هندوئیسم و خدایگان متعددش ترویج می‌شود. ریاضت در هندوئیسم توصیه شده و فلسفه یوگا (یوگی) یا روش جوگیان، امروزه در جهان طرفدارانی یافته است. یوگا به ریاضت‌های طاقت‌فرسا دلالت می‌کند و به طور معمول با نشستن آرام و پیوسته به شکل چهار زانو همراه با تأمل انجام می‌شود. تشنه به سر بردن، نشستن و زندگی بر تختی که از میخ‌های نوک تیز پوشانده شده و راه رفتن بر آتش و حبس دم نیز، از اعمال یوگیان به شمار می‌آید. این سختی‌ها، قدرت‌هایی هم به فرد می‌دهد. جذابیت این قدرت‌ها و کرامت‌ها، باعث شده که امروزه یوگا طرفداران زیادی بیابد و در برخی آثار سینمایی و ادبی تبلیغ شود. یوگا انواع گوناگونی دارد و در بودیسم هم تأثیرگذار است و برخی، ریشه آن را

تلاش کردند عرفان‌های هندی، چینی، تبتی و سرخپوستی را که جذابیت و تازگی فراوانی برای انسان خسته از ماشینیسم و دنیاپرستی و استرس‌هایش داشت، در جامعه رواج دهند. در این بین، توجه ویژه آن‌ها به بودیسم بود و سینمای غرب، در نخستین صفوف جبهه تبلیغ عرفان‌های تقلبی و معناگرایی‌های وارونه قرار داشته و دارد. این‌که چه ویژگی‌هایی باعث توجه فراوان قدرتمندان و سیاستمداران غربی به عرفان‌های هندی و طریقه‌های مشابه آن شده است، به بحثی تاریخی و دین‌شناسانه نیاز دارد.

اصول و پایه‌های آیین هندو و یوگا

مکتب هندو یا برهمنی (برهما خدای هندوهاست)، شکل متکامل آنیمیس (جان‌پرستی) به شمار می‌آید. در جان‌پرستی، اعتقاد بر این است که همه مظاهر طبیعت روح دارند و برای استفاده از آن‌ها باید به نیایش و ستایش آنان پرداخت. پرستش بت‌هایی که مظاهر خدایان بی‌شمار آیین هندو (شیوا و ویشنو و برهما و تجلیات آن‌ها) هستند و حیوانات و قوای طبیعت و اجرام آسمانی در هندوئیسم معمول است. حتی گروهی لینگا (آلت شیوا) را هم می‌پرستند. اصول دین هندو بدین قرارند: اعتقاد و احترام به کتاب‌های باستانی و سنت‌های برهمنان (روحانیون هندو) و پرستش خدایانی که به ظهور آن‌ها در دوره‌های قدیم معتقدند، اعتقاد به تناسخ و رعایت قوانین جبری و سخت‌طبقات پنج‌گانه اجتماعی (کاست‌ها) و پرهیز از آزار به جانسازان به ویژه گاو و قربانی برای معابد خدایان و خودداری از خوردن گوشت حیوانات و سوزاندن اجساد. حکیمان هندو گویند جهان و آنچه در آن است، خیال و وهم است و آن را «مایا» می‌نامند که سرانجام نابود خواهد شد و فقط «برهما» که ثابت و پایدار است باقی می‌ماند. آنان همچنین به وحدت تمام مذاهب و ادیان و وحدت تمام موجودات و الوهیت روح معتقد هستند. از دید آنان؛ تنها راه نجات از گردونه تناسخ (سَمسارا) و تولدهای مکرر در جهان پر از رنج، پیوستن به «نیروانا» است. امروزه در بسیاری از

و تائوئیسم و بودیسم کم‌کم در محافل علمی و معنوی غرب مطرح می‌شدند و مورد مذاقه بیش‌تری قرار می‌گرفتند. در سال ۱۹۵۹ که ارتش چین، تبت استقلال طلب را تصرف و «تنزین گیاتسو» رهبر بوداییان تبت (لامائیست‌ها) و هزاران نفر از پیروانش را به هند تبعید کرد، کم‌کم حمایت امریکائیان و غربی‌ها از بوداییان تبتی، رنج و بوی سیاسی هم گرفت و همکاری‌های بین بودائیان تبتی با غربیان چند وجهی شد.

در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷ هجری شمسی) که انقلاب اسلامی ایران به رهبری یک عالم برجسته شیعه، طبق موازین فقهی و عرفانی اسلام به پیروزی رسید و حکومتی ضد صهیونیستی بر اساس فلسفه سیاسی اسلام شکل گرفت، جهان به نیرویی عظیم در عرفان حماسی شیعه پی برد. برخی اندیشمندان و ظلم‌ستیزان در کشورهای غربی به اسلام متمایل شدند و پس از موفقیت ایران اسلامی در جنگ تحمیلی، که دو ابرقدرت شرق و غرب از عراق حمایت می‌کردند، کنجکاوای مردم دنیا زده غرب درباره ماهیت و چیستی اسلام و تشیع صدچندان شد. غربی‌ها که از مسیحیت عقل‌گریز (و حتی در برخی موارد عقل‌ستیز) و یهودیت ماده‌گرا و حس‌گرایی و ماشینیسم و تکنولوژی سودمحور، بیش از گذشته خسته شده بودند و از نبود آرامش در دنیای رفاه‌زده و ماشینی رنج می‌بردند، متوجه دینی شدند که معنویت فعالانه و قدرت دفاع از هویت و سرزمین و ناموس را به پیروان خود می‌دهد و فلسفه سیاسی و پشتوانه‌های عقلی محکمی دارد.

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ حقانیت ادعاهای اسلام انقلابی بیش از گذشته آشکار شد و تمایل به مسلمان شدن در غرب فزونی گرفت. بی‌گمان، قدرتمندان صهیونیست از رشد اسلام در غرب خوشحال نبودند و از طرفی فطرت معناگرایانه بشر غربی و تحولات تاریخی - فلسفی، باعث شد که آنان نتوانند، مردم خود را از گرایش به معنویت باز دارند؛ به همین سبب به سمت معنویت جایگزین و عرفان تقلبی پیش رفتند و

**نظام پادشاهی و ارباب رعیتی
حاکم در فیلم، مخاطب را بین
منفعل بودن و فرمانبرداری
یانگوم معلق می‌گذارد که
یانگوم فرمانبرداری و فعال
بودن را برمی‌گزیند. او
هیچ‌گاه به فکر اصلاح بنیادی
سیستم حاکم بر کشورش
نیست.**

به تفکری فلسفی در هند برمی‌گرداند و عده‌ای آن را با شمن‌گرایی (شمنیسم) ممزوج می‌دانند.

فیلم روشنایی تضمین شده (روشنایی ذهن

/روشنایی ضمیر)

خانم «دوریس دوری» این اثر را در سال ۲۰۰۲ در مونیخ و توکیو ساخت. فیلم، محصول آلمان است؛ کشوری که بوداییان، فعالیت فراوانی در آن دارند. این فیلم مروج ذن بودیسم است که در ژاپن نفوذ فراوانی دارد. فیلم، داستان دو برادر سرگشته در زندگی دشوار شهری مونیخ است؛ یک زندگی سرد در فضای ماشینی و خسته‌کننده تمدن مدرن غربی. هر دو برادر با خانواده و زندگی خود مشکل دارند. فضای اول فیلم، رنج بی‌پایان و زنجیره علت‌های مادی رنج و الم زندگی بشر غربی را به تصویر می‌کشد که راه فرار و پناهگاهی برای آرامش ندارد. دو برادر تصمیم می‌گیرند به ژاپن بروند. آن‌ها پس از ورود به ژاپن همچنان در معرض همه‌ها هستند و از فراوانی امواج تصویری و صوتی رنج می‌برند و در تکنولوژی خسته‌کننده مدرنیستی، غرق مشکلات هستند و رنج آنان با دزدیده شدن کارت اعتباری‌شان بیش‌تر می‌شود. تا این‌که فضای دوم داستان با ورود آن‌ها به معبد بودایی «مون ذن» آغاز می‌شود. دو برادر، در ابتدای ورود به معبد، کفش خود را بیرون می‌آورند و ضمن تعویض لباس‌های سابق خویش با لباس‌های آیینی ذن، وارد ساحتی جدید می‌شوند. آن‌ها کلاه‌های حصیری خاص ذن را بر سر می‌گذارند و در واقع تفکر جدید و تمرکز

و تأملی نوین را در معبد تجربه می‌کنند و با پوشیدن کفش‌های بندی مخصوص راهبان معبد، در مسیر تازه‌ای گام می‌نهند. در این‌جا دیگر همه‌ها و تنگی تکنولوژی‌های سمعی و بصری و فرکانس‌ها و اصوات شلوغ شهری را نمی‌شنوند و با فضایی آرام و تأمل‌برانگیز روبه‌رو می‌شوند. این‌جا دیگر فقط صدای ناقوس و آواز ریتمیک راهبان بودایی است که با راهنمایی‌های استاد ذن آن‌ها را به آرامش می‌رساند. در سکانس‌های پایانی فیلم که دو برادر به فضای شلوغ توکیو وارد می‌شوند و در چادری مشغول گفتگو هستند، انگار صدای بیرون را نمی‌شنوند و با تفکری جدید؛ از پوچی اطراف آگاه شده و به آرامش رسیده‌اند. انتقادهایی هم به پخش این فیلم مروج بودیسم و تائویسم و ذن از صدا و سیما شد.

فیلم نفرین مجسمه سیاه

«رونالد آیشهورن» در سال ۲۰۰۰ م. این فیلم را بر مبنای فیلمنامه‌ای از خودش جلوی دوربین برد. این اثر نیز محصول آلمان است. در این فیلم که به وضوح تبلیغ بودیسم به شمار می‌آید، یک مجسمه بودا ربوده می‌شود. سارق، معجزه‌ها و کرامت‌هایی از این مجسمه بودا می‌بیند تا حدی که در رؤیا به حقیقت می‌رسد و با عالمان بودایی ملاقات می‌کند. در این فیلم چنین القا می‌شود که هر کس از مجسمه در راه اهداف شخصی استفاده کند، دچار نفرین مجسمه می‌شود و می‌میرد. این فیلم با یک داستان پلیسی و کمی عشقی، جذابیت خود را افزایش داده است: هنگام حمله پلیس به چینی‌ها، نیک در حال معامله مجسمه است که آن را از چینی‌ها می‌رباید. چینی‌ها به اشتباه برادر دو قلوبی نیک یعنی مکس را که به چین آمده است، دستگیر می‌کنند. مکس فرار می‌کند و همراه نامزد نیک به دنبالش می‌گردند. در پایان، یکی از قهرمانان اصلی فیلم در حال تراشیدن سر خود و پیوستن به جمع بوداییان نشان داده می‌شود. به راستی مایه تأسف است که چنین فیلم‌هایی در شبکه عمومی مانند شبکه سوم بدون نقد حقانیت محور روی آنتن سیما می‌رود!

سریال جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

این سریال را «چان ووک پارک» کارگردان کره‌ای در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۳ برای شبکه MBC ساخت و تولید آن یک سال طول کشید. این اثر ۵۴ قسمتی در بسیاری از کشورهای دنیا به نمایش گذاشته شده و محبوبیت فراوانی یافته است. در سایت معروف سینما Imdb.com از ده امتیاز، ۹/۸ امتیاز مثبت گرفته است، در حالی که محبوب‌ترین فیلم‌ها در این سایت ۱/۹ امتیاز از ده امتیاز را گرفته‌اند. ویکی‌پدیا لقب «محبوب‌ترین درام کره‌ای تمام دوران» را به این فیلم داده است. این سریال از نظر جشنواره‌های کن و لوکارنو، لایق گرفتن جایزه تشخیص داده شد و جوایزی گرفت. یک انیمیشن هم به همین نام و معروف به یانگوم ساخته شده که مورد استقبال کودکان و بزرگسالان قرار گرفته است. بی‌تردید، هیچ فیلم کره‌ای ضد آمریکایی، این چنین مجوز پخش در غرب و تبلیغات نمی‌گیرد. بازیگر نقش اول فیلم، «لسی یونگ آئی» اکنون یک فوق ستاره کره‌ای است و مانند بسیاری دیگر از این فوق ستاره‌های سینما، همچون مانکنسی بی ارزش در خدمت تبلیغ محصولات شرکت



زرسالار «ال.جی» درآمده و از این راه ثروت سرشاری برای خود انباشته است. او در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ «مدل سخنگو» برای تمام محصولات «ال.جی الکترونیکس» شد و در ژانویه ۲۰۰۷ لوح تقدیری به خاطر تلاش و موفقیت در ارتقای محصولات ال.جی گرفت. وی قبل از بازی در این سریال پرآوازه هم زینت‌بخش مؤنثی

بحث تناسخ در فیلم یانگوم به طور مستقیم نیامده اما، اعتقاد به شفابخشی مجسمه بودا در قسمت چهل و دوم، تصریح شده است؛ آن‌جا که داگو و زنش (پدر و مادر خوانده یانگوم) برای این‌که یونسنگ، همسر دوم پادشاه و دوست یانگوم، زایمان راحتی داشته باشد دعا می‌کنند.

برای فروش محصولات تجاری بود و «بانوی اکسیژن» لقب یافت. کره، کشوری بودایی محسوب می‌شود و در کنار چین به شدت تحت تأثیر مکتب‌های عرفانی شرقی قرار دارد.

نظام پادشاهی و ارباب رعیتی حاکم در فیلم، مخاطب را بین منفعل بودن و فرمانبرداری یانگوم معلق می‌گذارد که یانگوم فرمانبرداری و فعال بودن را برمی‌گزیند. او هیچ‌گاه به فکر اصلاح بنیادی سیستم حاکم بر کشورش نیست، همان‌طور که بودا نظام سیاسی خاصی ندارد و با پذیرش نظام ناعادلانه حکومت فردی بر کشورش، در فکر انتقام گرفتن از گروه بانو چویی (قاتل مادر و استادش بانو هن) است؛ گرچه در نهایت انتقام فردی نمی‌گیرد و آن‌ها را رسوا می‌کند و پادشاهی را نجات می‌دهد. عنصر رنج‌بار بودن زندگی و همسانی زندگی با رنج دائمی که از آموزه‌های بودایی است، در این فیلم

نمود برجسته‌ای دارد و یانگوم با داشتن یک شخصیت اسطوره‌ای با از خود گذشتگی و پرهیز از بدگویی و دروغ و خودخواهی و دشمنی که از اصول بودیسم محسوب می‌شوند، مشکلات را پشت سر می‌گذارد. این سریال در ترویج طب سوزنی و فرهنگ آسیای شرقی بسیار موفق بود. در این فیلم اکثر غذاهای استفاده شده، گیاهی هستند که تأکیدی بر آموزه‌های بوداست و یانگوم به دنبال قدرت نیست؛ بلکه علاقه دارد دور از نظام طبقاتی در منطقه‌ای کنار طبیعت با مردم فقیر باشد و به درمان آن‌ها پردازد. اعتقاد به شفابخشی مجسمه بودا در قسمت چهل و دوم، تصریح شده است؛ آن‌جا که داگو و زنش (پدر و مادر خوانده یانگوم) برای این‌که یونسنگ، همسر دوم پادشاه و دوست یانگوم، زایمان راحتی داشته باشد، به زحمت، تکه‌ای از دماغ مجسمه بودا را کنده و به او می‌رسانند تا کنار خود قرار دهد و



بتواند زایمان راحتی داشته باشد. (این صحنه در تلویزیون ما سانسور شد) در مجموع، سبک زندگی این فیلم مانند مکتب بودایی، هیچ خطری برای سران قدرت سالار جهانی ندارد و حتی فرمانبرداری وفادارانه یانگوم به نظام ظالمانه و فردی حکومت، در مسیر خواسته‌های آن‌ها برای تربیت شهروندان جهانی است. در این سریال بدون حضور خدا، یانگوم به تنهایی و با تکیه بر قوای بشری خود، عزم جزم کرد و به مقام والای پزشک مخصوص عالی جناب رسید؛ دقیقاً



همان معنویت و سلوک سکولار و عرفی شده و بدون حضور عوامل و حیاتی؛ پروژه‌ای که در تقابل با اسلام پیشرو، بسیار ظریف و بدون ایجاد حساسیت عمل خواهد کرد و بی‌کمان، تأثیرات خود را بر مخاطبان خواهد گذاشت؛ این نوع زندگی نه در تقابل با نظام امپریالیستی و ظالمانه جهانی، که در راستای آن می‌باشد.

فیلم «بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار»

این فیلم که محصول مشترک آلمان و کره جنوبی است، در سال ۲۰۰۳ به کارگردانی «کیم کی داک» ساخته شد. نمادها و سمبل‌های بودایی و به رخ کشیدن آرامش راهبان بودایی و درستی ادعاهای استاد بودایی در سرتاسر آن موج می‌زند. کارگردان از ابزار سینما برای ترویج بودیسم به مخاطبان غربی به خوبی استفاده کرده است. در این فیلم، داستان کودکی که در معبدی بودایی تحت تعالیم استاد قرار دارد، در پنج قسمت به تصویر کشیده می‌شود. در فصل بهار، کودک تعالیم پر از آرامش و شفقت استاد دربارهٔ جانداران و کنترل نفس و مراقبه را به خوبی



می آموزد. ۱۲ سال بعد، در فصل تابستان، مادری دختر جوانش را برای مداوا نزد استاد می آورد. راهب جوان دل داده دختر می شود و نمی تواند بر شهوت خود فائق آید. استاد، دختر را درمان می کند و به خانه می فرستد. روح نازام راهب جوان، وی را به خطا وامی دارد تا او رنج و زنجیره علل را که رنج آفرین هستند، تجربه کند. او از آنجا به دنبال لذت جنسی می رود. استاد وی را بر حذر می دارد که نتیجه شهوت، خشم است و خشم باعث جنایت می شود. اما راهب جوان معبد را ترک می کند، در حالی که خروسی در بغل دارد. سالها بعد، در فصل پاییز، راهب جوان که حدود ۳۰ سال دارد، پس از غیبتی طولانی که لباس آیین را از تن به در کرده و در دنیای رنج غوطه ور شده بود، با خنجری خونین به معبد شناور برمی گردد. در این پاییز عمرش، همسر خیانتکارش را کشته و قصد خودکشی دارد، اما استاد او را از این عمل باز می دارد، وی را تنبیه می کند و به آرامش می رساند. پلیس ها او را با خود می برند. استاد به شیوه بوداییان با بستن دهان و چشم ها و گوش هایش در میان قایق خودسوزی می کند. این خودکشی در میان بوداییان نماد رسیدن به والاترین درجات معنوی است! ماری از خاکستر وجود استاد، به معبد می خزد. مار نماد تناسخ است. سالها بعد، در فصل زمستان، راهب میانسال پس از سالها به معبد باز می گردد. این بار چهره های آرام و پخته و با تواضع دارد. زنی با صورتی پوشیده می آید و فرزندش را به او می سپارد. در

اخیراً با گرایش فراوان غربی ها به معنا و متافیزیک های خاص و جهت دار موج Newage یا عصر نوین شکل گرفته است که مفاهیم معنوی و فرامادی در قالب هایی نو عرضه شده اند.

البته آثاری با هویت و بر مبنای اسلام ناب نیز ساخته شد که شایسته قدر دانی است.

حین بازگشت در گودال یخی که راهب ایجاد کرده بود، می افتد و می میرد. راهب معبد که اکنون خود استاد شده است، سنگی را با طناب به خود می بندد و مجسمه ای از بودا را با دشواری تمام به بالاترین نقطه کوه می رساند. دیگر مجسمه بزرگ بودای بالای کوه دیده نمی شود، انگار راهب خود تبدیل به بودی ستوه یا بودا شده است. و دوباره بهار... پنجمین فصل فیلم: کودکی در همان معبد مشغول بازی و خنده است. گردونه تناسخ بودایی ادامه دارد... نامگذاری فیلم هم که پنجمین کلمه اش همان اولین کلمه است، یادآور تناسخ می باشد. این فیلم موفق شد بودیسم را در غرب مطرح کند و در جشنواره برلین و کن مورد توجه فراوان قرار گرفت و اساتید شرقی برای توضیح مضامین فیلم به غرب سفر کردند؛ البته روند انتخاب و برگزیده شدن فیلم ها در این جشنواره ها، سیاست برنامه ریزان واقعی این جشنواره ها را به تصویر می کشد. نقدها و توضیحات فراوانی نیز در نشریات در تعریف و تمجید از فیلم و توضیح مضامینش منتشر شد.

معرفی دو فیلم مستند

«الکساندر اوی» در سال ۲۰۰۵ مستند «بودیسم و سرمایه جهانی» را با حضور یک اقتصاددان (آرنوبوت) و یک جامعه شناس (ساسکیا ساسان) و یک استاد لامائیست تبتی (دزونگرار خینتسه رینپوشه) ساخته است. در این مستند، آرنوبوت و ساسکیا ساسن ابعاد وسیع سرمایه سالاری معاصر را به بحث می گذارند و درباره بازارهای سرمایه که حدود ۸۳ تریلیون دلار تخمین زده می شوند صحبت می کنند. این بازار عظیم برپایه یک سیستم کاملاً منفعت طلبانه استوار است و در بازارهای بورس امکان دارد بر اساس رفتار گله وار شرکت کنندگان که با شایعه ای سهام خود را تعویض کنند، یک شبه شرکت عظیمی سرنگون شود و یا شرکت بی ارزشی به قله های ثروت و مکنت برسد. استاد بودای تبتی بر اساس آموزه و هم انگاری جهان پر رنج، دیدگاه های خود را مطرح می کند. به ادعای او عقیده فلسفی - اخلاقی «خود را از تعلق به آنچه ذهنی است و وجود خارجی ندارد، رها کن» می تواند بر رقص دیوانه وار بازارهای چندین هزار میلیاردی سرمایه پرتو تازه افکند. ساسن هم با تکیه بر اصول بودیسم ادعا می کند: «این نیست که در یک جایی ۸۳ تریلیون دلار موجود است، این اساساً چیزی نیست جز یک مجموعه از جابجایی های دائمی. یک لحظه ظاهر می شود و لحظه ای دیگر محو می شود.» فیلم، آنگاه به بحث «کاپیتالیسم مجازی» می پردازد و رنج سهامداران در اتاق های بورس را خیالی و به دور از واقعیت قلمداد می کند. به ادعای فیلم، نخستین اصل بینش بودایی همان وجود نداشتن «واقعیت ملموس» است. درس بسیار مهمی که از بودیسم درباره «سرمایه داری مجازی» امروز گرفته می شود، این است که ما در این جهان سرمایه ها فقط با سایه ها سر و کار داریم، با پدیده های غیر مادی، مجازی و غیر واقعی؛ به همین سبب نباید خود را به طور کامل درگیر بازی های سرمایه داری کنیم، بلکه باید با نوعی «افتراق درونی» در این بازی شرکت کنیم. تنها کاری که فرد باید بکند، سرکوب امیال و هواها و در پیش گرفتن انزواست تا بتواند به آرامش درونی برسد و البته باز هم در تجارت و بورس شرکت کند! به گفته اسلاویچ زیزک، «شاید اگر ماکس وبر زنده بود، به جای کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، «اخلاق تائویی و روح سرمایه داری» را می نوشت.» شاید بهتر بود بگوید: «اخلاق بودایی و روح سرمایه داری!»

آیین بودای غربی در حال رشد، همگام با یهودیت و صهیونیسم

از اواسط دهه پنجاه تاکنون، بودیسم در غرب شروع به رشد کرده است و اکنون در آمریکا حدود سه میلیون بودایی زندگی می‌کنند. برخی، از کشورهای شرقی به آنجا مهاجرت کرده‌اند و تعداد بسیاری هم از مسیحیت و یهودیت به آیین بودا گرویده‌اند. با این‌که یهودیان حدود دو درصد جمعیت آمریکا را در برمی‌گیرند، سی درصد تازه بودایی شده‌ها در آنجا، یهودی بوده‌اند! اخیراً فرقه‌ای در آمریکا در حال رشد است که ترکیبی از تفکرات یهودی و بودایی را دارد. این فرقه «جو بوها» نام دارد که در ماه آوریل عید «ذن سدر» را جشن می‌گیرند و خروج یهودیان

از مصر را با خلاصی بودا از رنج مقایسه می‌کنند و در محراب عبادتشان مجسمه‌ای از بودا در کنار سنگی منقوش به کلمه عبری شالوم (سلام) - سلامتی - برکت (نگهداری و ادعا می‌کنند بودا باعث قوت یهودیت در دل آن‌ها شده است. امروزه اکثر اعضای بزرگ‌ترین مجله بودائیان آمریکا «Tricycle» جزء یهودیان بودایی شده هستند. البته بودایی شدن یهودیان شاید تاکتیکی و موقتی باشد، درست مانند دونه‌ها در جهان اسلام و مارانوها در جهان مسیحیت که یهودیان

در باطن یهودی ماندند و در اسلام و مسیحیت نفوذ کرده، تأثیرات مطلوب خود را گذاشتند. حتی برخی از مشهورترین ستاره‌های هالیوود بودایی شده و یا به داشتن گرایش‌ها و عقاید بودایی شهره‌اند؛ افرادی چون «کیانور ریوز» بازیگر «ماتریکس» و «بودای کوچک»، «برادیت» بازیگر «هفت سال در تبت»، «جت لی» قهرمان هنرهای رزمی، «اوما تورمن»، «شارون استیون»، «جان کلیر»، «الانیست مورلیست»، «استینگ»، «گلدی هاون»، «اورلاندو بلوم»، «استیون سیگال» که کمربند مشکی کاراته دارد و به زبان ژاپنی مسلط است و قائل به نظریه تناسخ و گیاهخوار است و چند مدرسه زنجیره‌ای هنرهای رزمی شرقی در ایالت‌های مختلف آمریکا دارد و بالاخره «ریچارد تیفانی گری / ریچارد گری» که در فیلم «بودای» شکار کاپور در کنار «براد پیت» بازی کرد و به خاطر همین فیلم به دیدار دالایی لاما رفت و در سال ۱۹۹۱ از سوی مجله People به عنوان یکی از پنجاه مرد تاریخ سینما انتخاب و سال ۱۹۹۹ در یک رأی‌گیری از سوی مردم (!)، جذاب‌ترین مرد تاریخ سینما معرفی شد.

اخیراً با گرایش فراوان غربی‌ها به معنا و متافیزیک‌های خاص و جهت‌دار موج Newage یا عصر نوین شکل گرفته است که مفاهیم معنوی و فرامادی در قالب‌هایی نو عرضه شده‌اند. این موج در سینما به عقیده برخی توسط بانویی فیلم‌ساز به نام «الدهارتلی» آغاز شد. وی سال ۱۹۶۵ در سفری که همراه با شوهرش به ژاپن داشت، نخستین فیلم Newage را به نام «تفکر ذن» (The mind of zen) ساخت که این فیلم در سال ۱۹۶۷ برنده روبان آبی فستیوال فیلم آمریکایی شد. طی سال‌های بعد؛ او درباره شفا، تندرستی، جست و جوی خویش، مدیتیشن، مراحل مرگ، قوانین معنوی و الهی حاکم بر جهان و صلح جهانی آثاری



اکثر اعضای بزرگ‌ترین مجله بودائیان آمریکا «Tricycle» جزء یهودیان بودایی شده هستند.

را ارائه کرد. آثار بودایی و تائوئی و کنفیوسوسی و عرفان‌های ترکیبی مسیحی - یهودی - بودایی جزء همین رده از فیلم‌ها به حساب می‌آیند، حتی فیلم‌های مبلغ شیطان‌پرستی در این رده طبقه‌بندی می‌شوند.

در ادبیات هم افرادی چون «پائولو کوئیلو» (که انواع اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات را از سر گذرانده و در کتاب‌هایش ترکیبی از عرفان‌های بودایی، سرخ‌پوستی و بعضاً مسیحی را ارائه می‌دهد)، «ریچارد باخ» (نویسنده کتاب‌هایی چون «جوناتان مرغ دریایی»، «یگانه»، و «لوهام»)، «جیمز رد فیلد» (با آثاری چون «پیشگویی آسمانی» و «کشف و شهود دهم»)، «لیندا گودمن» (نویسنده «علائم ستاره‌ای»)، «شاکتی گوین» (نویسنده «تجسم خلاق»)، «کاترین پاندر» (نویسنده «رولت عشق»)، «دکتر دیپاک چوپرا» (نویسنده «هفت قانون جدید معنوی»)، «ساتیا سای بابا»، «اشو» و... در این موج گنجانده می‌شوند که مروج معنویت‌هایی بدون حضور دین و خدا و اغلب برگرفته از یوگا و مدیتیشن و بودیسم و چندخداگرایی و طبیعت‌پرستی و عرفان‌های سرخ‌پوستی دشمن‌گرایی و فرا روانشناسی هستند.

ظهور معنویت منهای خدا و عرفان‌های بی‌شریعت در ایران
در تاریخ ادیان می‌خوانیم که برخورد و تعامل اسلام و هندوئیسم

«باباعزیز» همچون بودا، اشراف‌زاده‌ای بوده که در اوج مکنّت و ثروت، به دنیا و تعلقاتش پشت می‌کند و برای یافتن حقیقت، سال‌ها بدون حرکت به ته برکهٔ آبی خیره می‌شود؛ درست مانند بودا که هفته‌ها زیر درخت انجیر به تأمل پرداخت! سپس این جناب بابا عزیز، حقیقت را در نحله درویش و رقص سماع و پرسش‌های درویش صوفی می‌یابد؛ نه در اسلام انقلابی و تفقه پیشتاز و اجتهادی!

و بودیسم در جنوب و شرق آسیا مکاتب التقاطی فراوانی ایجاد کرده است؛ برای مثال، یکی از عرفای مسلمان به نام «کبیر» (۱۴۰ - ۱۵۱۸ م) توحید اسلامی و برخی عقاید هندویسی را درآمیخت و مریدان فراوانی را گرد خود جمع کرد. یکی از شاگردان او «نانک» (۱۵۳۹ - ۱۶۶۹) بود که آیینی به نام «سیک» را پایه‌گذاری کرد و خود را نخستین «گورو» یعنی معلم نامید. این گروه تبلیغات هم دارند و

عقاید التقاطی خویش را به زبان‌های مختلف از جمله فارسی گسترش می‌دهند و همیار بسیار خوبی برای استعمارگران بریتانیایی و امریکایی هستند. در سال‌های اخیر هم تبلیغات عرفان‌های هندی از طریق هالیوود، بالیوود (سینمای هند)، سینمای ژاپن و چین و کره و هنگ‌کنگ، ترجمه کتاب‌های التقاطی و اصلی هندو و بودایی در ایران، شدت پیدا کرده و سیلی از مطالب منحرف و عرفان‌های مبهم و چندخدایی یا بدون خدا و بدون معاد و بدون شریعت در جامعه رواج یافته است. یکی از اسباب رواج این قبیل تفکرات در سال‌های اخیر، زمینه‌سازی‌های روشنفکرانمیان مختلفی است که حقانیت ادیان مختلف را مطرح کردند و تلاش فراوانی برای حداقل سازی دین و جایگزینی معنویت به جای دین و ترویج معنویت عقلانی (منهای وحی) انجام داده‌اند. اینان زمینه‌های تنوریک پذیرش این معنویت‌های جدید را در طبقه‌ای از نخبگان به وجود می‌آورند و تلاش دارند از اسلام تاریخی به اسلامی معنوی و فقه حداقلی برسند.

در بین گروهی از مردم هم کلاس‌های ذن و یوگا و مدیتیشن و فراروان و روانشناسی‌های جدید و آرامش تأثیر خود را گذارده است؛ دقیقاً مثل ترویج بودیسم توسط بودارما در چین از معبد شائولین، کلاس‌های مختلف رزمی و تکنیک‌های دفاع شخصی با استفاده از مراقبت و تأمل و تمرکز حواس هم در ترویج اندیشه‌های انحرافی عرفان شرقی در ایران بسیار مؤثر بوده است. ترجمه کتاب‌های پائولو کوئیلو، آشو، سایتاسای بابا، خوزه سیلوا و... نیز تأثیر فراوانی داشته است. شبکه‌های پخش ویدیویی و تلویزیون هم در ترویج سینمای معناگرای این‌چنینی بسیار مؤثر بوده‌اند. زنجیرهٔ این وسایل ارتباطی و کلاس‌ها و کتاب‌ها، بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داده و آن‌ها را از عرفان عقلانی - حماسی اسلام بیگانه کرده و به سمت هویت‌های کاذب یا بی‌هویتی پیش برده است. برخی سینماگران ایران نیز از تأثیر این سیل جهانی در امان نمانده و به سمت این قبیل معناگرایی‌هایی که به راستی انسان را از معنای حقیقی دور می‌کند، کشانده شده‌اند. تعریف صریح و روشن مسؤلان بنیاد سینمایی فارابی و برگزارکنندگان جشنواره بین‌المللی فیلم فجر از معناگرایی در سینما چنین است: «هر آنچه بیننده یک فیلم را به جهانی ورای این دنیای موجود متمایل کند، نمونه‌ای از سینمای معناگراست.» چنین تعاریف مبهم، سکولار و مقلدانه‌ای از معناگرایی باعث شده که فیلمی شیطانی - مسیحی به نام «کنستانتین» اولین فیلم پخش شده در برنامه «سینما و ماوراء» شبکه چهار باشد

و فیلم‌های زیادی از عرفان‌های شرقی و بودیسم هالیوودی به عنوان معناگرا تقدیس و ترویج شوند و جایزه بگیرند. یا برای نمونه، در بخش سینمای معناگرای جشنواره بیست و سوم فیلم فجر فیلمی از «ناصر خمیر» کارگردان تونسسی الاصل که ایران، تونس، انگلیس و فرانسه آن را تولید کردند به نمایش درآمد. در این فیلم «باباعزیز» همچون بودا، اشراف‌زاده‌ای بوده که در اوج مکنّت و ثروت، به دنیا و تعلقاتش پشت می‌کند و برای یافتن حقیقت، سال‌ها بدون حرکت به ته برکهٔ آبی خیره می‌شود؛ درست مانند بودا که هفته‌ها زیر درخت انجیر به تأمل پرداخت! سپس این جناب بابا عزیز، حقیقت را در نحله درویش و رقص سماع و پرسش‌های درویش صوفی می‌یابد؛ نه در اسلام انقلابی و تفقه پیشتاز و اجتهادی!

بابا عزیز در مسیر رسیدن به مراسم درویش که هر پنج سال یکبار با حضور تعداد بسیاری از درویش در محلی که همچون کعبه پذیرای آن‌هاست، به همراه نواش در حرکت است و داستان جدایی خود از ثروت و رسیدن به حقیقت را تعریف می‌کند. در گفتار و کردار او هیچ نشانه‌ای از اعتقاد به شرع و احکام اسلامی دیده نمی‌شود و به موسیقی به عنوان زبان مشترک میان تمام انسان‌ها و وسیله‌ای برای رسیدن به خدا تأکید فراوانی می‌شود. در پایان فیلم، درویش از نژادها و زبان‌های گوناگون در هسته‌ها و موسیقی‌های مختلف گرد هم می‌آیند و هر کدام با موسیقی می‌خواهد به خدا برسد! در این فیلم هیچ شیوه‌ای سرزنش نشده است و پلورالیسم به وضوح خود را می‌نمایاند و همهٔ شیوه‌ها پذیرفتنی است، حتی اگر شیوه‌ای در ارتباط نامشروع تعریف شده باشد؟! در بسیاری از فیلم‌هایی که مورد حمایت زرسالاران و قدرت‌طلبان داخلی ایران بود، تفقه و احکام شرعی و متشرع بودن به کرات مورد استهزا قرار گرفت که دقیقاً تکمیل‌کننده همان مسیر است. البته آثاری با هویت و بر مبنای اسلام ناب نیز ساخته شد که شایسته قدردانی است.

پی‌نوشت‌ها در دفتر نشریه موجود است.

